حاشية تحرير القواعد المنطقية





**کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی**

نام کتاب * شرح شمسیه

مؤلف متن کاتبی قزوینی (علی بن عمر) محشی میر سید شریف جرجانی

شارح قطب الدین رازی / میر سید شریف جرجانی (علی بن محمد) مترجم

تاریخ تحریر ۱۱۱۸ ق نوع خط نستعلیق تعداد سطر ۱۶

موضوع منطق زبان عربی عدد اوراق ۱۰۳

طول ۱۸ عرض ۱۲ شمارهٔ عمومی ۲۷۴۱۰

وقفی / خریداری خریداری آستان قدس رضوی شهریور ۱۳۸۰

تاریخ وقف ........ نام کاتب ........

ملاحظات شاید هم شرح از سعد الدین مسعود بن عمر تفتازانی در مبانی نجم الدین دبیران کاتبی قزوینی باشد

اللهم الهمني باتمامه بجودك وكرمك

كتاب ميرزا... شرح شمسيه

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

قوله ورتبته على مقدمة وثلث مقالات وخاتمة اقول هكذا وجد عبارة المتن في كثير من النسخ والصواب ان لفظة ثلث ههنا زائدة وقعت سهوا من قلم الناسخ يدل على ذلك قول المص فيما بعد واما المقالات فثلاث قوله فاوليها في المفردات اقول قد يطلق المفرد ويراد به ما يقابل المثنى والمجموع اعني الواحد وقد يطلق ويراد به ما يقابل المضاف فيقال هذا مفرد اي ليس بمضاف وقد يطلق على ما يقابل المركب وسيأتي في مباحث الالفاظ وقد يطلق على ما يقابل الجملة فيقال هذا مفرد اي ليس بجملة وهو بهذا المعنى يتناول المركبات التقييدية ايضا والمراد بالمفردات ههنا هو المعنى الاخير فيندرج فيها الكليات

موضوعا للعلم جزء منه لیرد ان هذا التصدیق تابع عن العلم اتفاقا

فکیف یعد جزء منه بل یرید بکونه جزء من العلم ان التصدیق بوجود

الموضوع جزء من العلم وهذا الجواب مردود لان الشیخ الرئیس

قد صرح فی الشفا بان التصدیق بوجود الموضوع من المبادی

التصدیقیة فلا یکون ایضا جزء علیحدة بل مندرجا فی المبادی

التصدیقیة الجزئیة الجزئیة الجزئیة الجزئیة الجزئیة

تم الکتاب بعون الله الملک الوهاب فی یوم

السبت سابع من شهر ذی الحجة الحرام سنه

ثمان عشره ومائة بعد الالف من

هجرة النبویة صلی الله علیه وآله

علی ید اضعف عباد الله والمرجو

من لطف الله ابن المرحوم المعفو

السید عز الدین عبد الکریم

الحسنی اللالابی اللهم

اغفر لکاتبه ولابویه

بحق محمد وآله الامجد

م م
م م
م

حمد ماجدا

خدایا شکرین گردان دهانم زشکر خویش شیرین کن زبانم ۱۰۳

زشکر شکر الله دهانم پر زشهد از هر چه خوار
ازان شکر که از هر قطرهٔ او برآید صد هزاران شهد یا هو

محلی کن زبانم را خدایا زحلوا و حلی حمد شسته

شده از حمد ناف آهو چین معطر زو مثال زلف مشکین

ازان مشک کن دماغم را معطر سخن را از زبان ما معنبر

زبان و دهان پر کن ز حمدم ازان حمدی بر ذاتت پسندیم

زتحمید و زتمجیدت خدایا زبان اندر دهانم شد گویا شب و روز

خداوندا ز حمدی با حضور که در خویشتن سازم عبودی

چه حمدی که خود خود را نمودی وزان ذات عزیزت را ستودی

[illegible]

کی من طاقت شکر تو دارم    که از حق قوت گفتن ندارم

[illegible] هستی را تو دادی    همه اعضای هستی را تو دادی

اگر شکر تو گویم از تو باشد    ره فکر تو گویم از تو باشد

زبان اندر دهان من نهادی    سخن اندر زبان من نهادی

تو دادی قوت گفتار ما را    تو دادی قوت رفتار ما را

[illegible] راه دادی